

علی اکبر شهابادی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

shahabady@gmail.com

جایگاه کیش زرتشتی در میان هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی آنان

چکیده

ایران عهد هخامنشی از لحاظ دینی دورانی است که در آن بردباری دینی به منصفی ظهور رسید. در عهدی که کشتار و ویرانی افتخار پادشاهان آشوری بود، پادشاهان هخامنشی انسان دوستی و توجه به انسان که منشعب از باورهای آنان بود را به جهانیان عرضه داشتند.

کتیبه‌های هخامنشی که بیشتر به شرح رویدادها می‌پردازند؛ از بازگویی باورداشت‌ها و آداب دینی مردمان ایران و ساتراپ‌نشین‌های غربی شاهنشاهی هخامنشی کم‌تر مطلبی ارائه می‌دهند، بنابراین با واکاوی آثار باستان‌شناسانه و گزارش‌های مورخین باستانی، جایگاه دین زرتشتی در میان هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی آنان تا حدودی روشن‌تر خواهد شد.

یافته‌های پژوهش که بر اساس واکاوی منابع تاریخی انجام گرفته، به روشنی نشان می‌دهد که ساتراپ‌نشین‌های غربی به دلیل رواداری دینی هخامنشیان، برای نزدیکی به حاکمیت سیاسی سه ایزد اصلی اوستا اهوره‌مزدا، ناهید و مهر را که در برخی موارد با ایزدان و خدایان گذشته آنان هماهنگی داشت، پرستش می‌کردند.

در مورد کیش هخامنشیان، پژوهشگران دینی و متخصصین تاریخ ایران باستان تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند؛ اما تاکنون به تحلیل جایگاه دینی ساتراپ‌نشین‌های غربی ایران از دیدگاه دیانت زرتشتی کم‌تر توجه شده است.

این مقاله به مطالعه‌ی ساختار دینی شاهنشاهی هخامنشیان با تأکید بر دین زرتشتی و جایگاه آن در ساتراپ‌نشین‌های غربی می‌پردازد. در این راه بر اسناد و منابع موجود تکیه و با استفاده از روش تحقیقات تاریخی، موضوع مورد تحلیل و توصیف قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: کیش زرتشتی، اهوره‌مزدا، مغ، ساتراپ‌نشین‌های غربی، ایران، هخامنشیان.

مقدمه

تاکنون درباره‌ی کیش زرتشتی در ایران عهد هخامنشی و قلمرو غربی آنان، سخنان فراوان و ضد و نقیض بسیاری گفته شده است که برخی تکرار نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی و برخی اظهارنظرها و نتیجه‌گیری‌های عجولانه و پیش‌داوری‌ها و استنباط‌های غیرمنطقی است. حتی عقیده‌ی محققان و کارشناسان ادیان قدیم درباره‌ی آیین و دیانت هخامنشیان چند گونه است. برخی مانند بنونیست، کوئیپر، ویدن گرن، نیبرگ، گیمن، کارل کلمن، داندامایف و لوکونین زرتشتی بودن هخامنشیان را رد کرده‌اند؛ در حالی که پژوهشگرانی مانند هرتل، هرتسفلد، مری بویس، میلز، هینتس، ماری کخ، لومل، ادوارد مایر، مولتون، گیمن، گرشویچ، اومستد و آلبرت ریچارد زرن مدافع قدیمی زرتشتی بودن هخامنشیان هستند.

حال سوال اصلی این است که وضعیت دین زرتشتی در میان هخامنشیان و ساتراپ نشین‌های غربی چگونه بود و به ویژه ساتراپ نشین‌های غربی شاهنشاهی هخامنشی که نسبت به آغازگاه دین زرتشت، از نظر مسافت و زمان فاصله داشتند، تا چه حد توانستند در جهت گیری آن موثر باشند؟ برای پاسخ گویی به این سوال‌ها، باید به اسناد و منابع مهم باقی مانده از دوره‌ی هخامنشیان رجوع کرد که بیشتر دارای سرشتی ناهمگونند. ایرانیان در عهد هخامنشی، خود کم‌تر به تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند، گر چه برخی از سنگ نوشته‌ها و کتیبه‌های شاهی که جنبه‌ی تاریخ‌نگاری دارد، به واگویی رویدادها می‌پردازند؛ اما با این حال ما برای یک شرح منسجم درباره‌ی عقاید و باورداشت‌های پادشاهان و ساتراپ‌نشین‌های غربی شاهنشاهی هخامنشی، علاوه بر کتیبه‌ها و الواح باقی مانده از آنان که به طور کم رنگ موضوع‌های دینی را مطرح کرده‌اند؛ باید مطالب ارائه شده در کتیبه‌ها را با نوشته‌های مورخین یونانی مانند هرودوت، کتزیاس، گزنفون و نظایر آن مقایسه نماییم، در آن صورت

مطالب تا حدودی روشن‌تر خواهد شد. در تکمیل اطلاعاتمان درباره‌ی کیش زرتشتی در ایران و ساتراپ‌نشین‌های غربی شاهنشاهی هخامنشی قطعاً آثار باستانی و کاوش‌های باستان‌شناسان و توجه به زبان رمزی و اشاره‌ای که در نقوش و نمادها و تزئینات این دوره باقی مانده است، راه گشا خواهد بود. هم‌چنین مقایسه‌ی اوستا با باورهای آیینی پادشاهان هخامنشی و نیز توجه به نام‌های موجود در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی از نظر زبان‌شناسی کلید حل مسأله خواهد شد.

زرتشتی بودن هخامنشیان و رواج این دین در میان گروهی از مردمان ساتراپ‌نشین غربی بر این فرضیه‌ها استوار است: رفتار انسانی توأم با رأفت در پادشاهان اولیه‌ی هخامنشی با عقاید دیانت زرتشتی هم‌خوانی دارد. نمادهای دیانت زرتشتی مانند آتش و اهوره‌مزدا و اسامی زرتشتی به فراوانی در نقوش برجسته‌ها و کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی و ساتراپ‌نشین‌های غربی باقی مانده است. هم‌چنین بنا بر کتیبه‌ی یونانی در مگنزی مثاندرا آسیای صغیر، کشاورزی از سوی پادشاهان هخامنشی ترویج می‌شد که با باورهای زرتشتی هم‌سو است و دلایلی دیگر که به طور مشروح در مقاله خواهد آمد، بیانگر زرتشتی بودن پادشاهان هخامنشی و گروهی از مردمان ساتراپ‌نشین‌های غربی قلمرو هخامنشی است. البته نوع دیانت زرتشتی آنان آمیخته‌ای از عقاید هند و ایرانی اولیه، با تأثیرات آیین‌های هم‌جوار و همسایه بوده است. هم‌چنین سیاست مذهبی مسالمت‌آمیز آنان باعث شده تا باورهای زرتشتی هخامنشی منطبق با اصول و موازین آن دین نباشد. با همه‌ی مشکلات و اشکالاتی که درباره‌ی این مسأله وجود دارد، موضوع درک و شناخت ماهیت آیین زرتشت در عهد هخامنشی و نوع دیانت زرتشتی و باورمندی ایرانیان و خصوصاً ایران غربی در این عهد از موضوعاتی است که کم‌تر پژوهشگران تاریخ به آن پرداخته‌اند.

امید است با کنکاش در تحقیقات دانشوران و کارشناسان گذشته و حال در عرصه‌ی دین‌های ایران باستان، تا حدودی بتوانیم این قضیه را کالبدشکافی نماییم. در گردآوری اطلاعات این مقاله از روش کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است و داده‌ها با روش توصیفی - تحلیلی تبیین شده‌اند.

سیاست بردباری دینی شاهان هخامنشی در میان ساتراپ نشین‌های غربی

به دلیل وجود پیروان مذاهب گوناگون در قلمرو هخامنشیان، شاهان هخامنشی نسبت به باورهای ملل تابعه خویش، دیدگاهی بردبارانه داشتند^۱. آنان نه فقط به مردم اجازه می‌دادند که به شیوه‌ی خودشان عبادت کنند، بلکه مخارج مالی برخی از آن‌ها را هم تأمین کرده و معابدی برای خدایان سایر ادیان بنا می‌کردند^۲. البته در ترویج دین خویش نیز کوتاهی نمی‌کردند. برای نمونه اردشیر دوم در شهرهای اورشلیم و سارد پرستشگاه‌ها و تندیس‌هایی برای ایزدان زرتشتی، ناهید و مهر بیافراشت^۳. بر اساس متن‌های موجود، مغان دوره‌ی هخامنشی نیز به نقاط مختلف شاهنشاهی سفر کرده و پس از استقرار به تبادل آرا با سایر مذاهب می‌پرداختند. بسیاری از ادیان در جریان این روابط تغییر کردند. استرابو حضور گروه بزرگی از مغان را در ساتراپ‌نشین‌های غربی هخامنشی به ویژه در کاپادوکیه گزارش کرده است^۴. مغان ایرانی هم‌چنین در ساتراپی مصر هم حضور داشتند^۵.

دین عهد هخامنشی با سیاست‌های ایدئولوژیک دولت آنان هماهنگ بود. در زمانی که فرمانروایان هخامنشی زمینه‌های تشکیل یک شاهنشاهی جهانی را فراهم می‌کردند، نگرش آنان به ادیان موجود در قلمرو ملل تابعه‌شان مثبت و در جهت تأیید دین‌های رسمی آن ملت‌ها بود. آنان دکترین دینی نوینی ارائه دادند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. البته این رواداری تا جایی به کار گرفته می‌شد که به حاکمیت سیاسی هخامنشیان خدشه‌ای وارد ناسازد^۶.

اولین بردباری دینی را در عهد کورش بزرگ پس از فتح بابل با ساتراپ نشین‌های غربی ایران نظاره‌گریم. او با ادای احترام به مردوک، برای نخستین بار در تاریخ جهان، به باورهای دینی و اجرای مراسم مذهبی دیگران اجازه داد تا هم چنان به روند آیینی خویش ادامه دهند. پس از رواداری دینی با بابلیان می‌توان گفت دومین قومی که از این سیاست برخوردار شدند، یهودیان بودند. یهودیان از جمله اقوامی بودند که حداکثر استفاده را از تسامح مذهبی کورش در بابل بردند، کورش بزرگ پس از فتح بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت به وطن و تجدید بنای معبد خود در بیت المقدس صادر کرد.^۷

در مجموع، اغماض و سهل‌انگاری هخامنشیان نسبت به ادیان دیگر نشان می‌دهد که اگر چه زرتشتی بوده‌اند ولی در آن دین تعصب نداشتند و مانع از رواج دین‌های دیگر در کشور خود نمی‌شدند. پذیرش و بردباری دینی از ویژگی‌های برجسته‌ی هخامنشیان به شمار می‌آید. هخامنشیان به این نکته افتخار می‌کردند که پس از تصرف کشوری با مردم آن رواداری دینی داشته و به فرهنگ و تمدن آن کشورها احترام می‌نهادند. به طور مثال زمانی که کوروش بابل را فتح کرد، در استوانه‌ی خویش، خود را برنشانده‌ی مردوک خدای رسمی بابلیان می‌دید و حتی در الواح باروی تخت جمشید بیان شده است «۱۶ ماری شراب عرضه شده توسط N_۱، توسط موبد N_۲ دریافت شد و برای اهوره‌مزدا و ایزد مهر و شیموت shimut به مصرف رسید.»^۸ این نمونه بیانگر احترام به باورهای دینی مردم تحت فرمانروایی هخامنشیان است. بالطبع آموزه‌های دینی این ملل بر اعتقادات رسمی هخامنشیان نیز موثر بوده است. به شکلی که در پایان دوران شاهنشاهی باورها و آموزه‌های فراوانی به اعتقادات مذهبی هخامنشیان وارد شد به ویژه از بابل که شاید به سبب وجود مادرها و زنان بابلی شاهان اخیر^۹ بوده است. حتی می‌توانیم با داندامایف هم عقیده بود که در ایران زمان هخامنشیان سه مذهب مردم، شاهان هخامنشی و مغان با یکدیگر تطابق

نداشتند، ولی اختلاف و جدایی بین آنها تدریجاً از بین رفت و گاهی هم این اختلاف، نظر به سیاست مذهبی هخامنشیان به نحو سریع متفی می‌گردید.^{۱۰}

هرودوت نیز گوید: پارسیان برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و باد قربانی‌ها می‌کنند و این عناصر معبودهای خاص ایشان می‌باشد که حکم پرستش آنها از روزگاران پیش برایشان نازل شده بود.^{۱۱} این توصیف هرودوت بیانگر دین مردم در این دوره است اما از آن جایی که هخامنشیان از قبایل مختلفی تشکیل می‌شدند، به نظر می‌رسد هر کدام از قبایل توتم مورد نظر خویش را مورد پرستش قرار می‌دادند به عنوان مثال: «اهوره مزدا فقط و فقط مورد پرستش قبیله‌ی هخامنش بوده است و اینان سعی داشتند که پرستش او را به دیگر اقوام ایرانی توصیه یا تحمیل کنند.»^{۱۲} و به همین دلیل است که داریوش در تمام سنگ-نوشته‌های خود از جمله در کتیبه‌ی تخت جمشید می‌گوید: «اهوره مزدا ی بزرگ، که مهست بغان [است]» *A^huramazdā: vazrka: haya: maθišta: bagānām*.^{۱۳}

شاهان بزرگ هخامنشی، اهوره مزدا و دیگر ایزدان را می‌پرستیدند؛ اما به نظر می‌رسد که آیینی با عناصر گاهانی را ستایش کرده باشند؛ ایشان آیین دیو را محکوم می‌کنند و به نوعی ثنویت اقرار دارند.^{۱۴} بنابراین نمی‌شود بیان داشت که در ایران عهد هخامنشی یک دین واحد وجود داشته و از طرف حکومت به رسمیت شناخته شود؛ بلکه ماهیت دینی این دوران، تکثر دینی است و نظام دینی موجود بر این قرار گرفته که هر کدام از ملل خدای مورد علاقه‌ی خویش را پرستش کنند و تا جایی که با حاکمیت سیاسی شاهنشاهی در تضاد نبود، فرمانروایان نیز به مخالفت با آن نمی‌پرداختند. اما اگر باورها و رسوم مذهبی قومی با سیاست‌های کشورداری شاهان هخامنشی تطبیق نمی‌کرد، به شدت سرکوب می‌شد. نمونه‌ی آن را در عهد خشیارشا با از بین بردن پرستشگاه‌های دیوان می‌توانیم نظاره گر باشیم. اما به طور اخص در ایالت‌های ایرانی نیز خدایان بومی و خدایان هند و ایرانی

نیز مورد پرستش واقع می‌شد. بازتاب این مساله را در الواح باروی تخت‌جمشید می‌توان دید که خدایان بومی عیلامی مانند شیموت، هومبان، خدای لن مورد پرستش قرار می‌گرفته و برای این خدایان در لوح‌های اداری به طور منظم حواله صادر می‌شده است.^{۱۵}

به نظر می‌رسد خاندان حکومتگر هخامنشی گونه‌ای از دیانت تحریف شده زرتشتی را پذیرفته بودند و خدای بزرگ اهوره‌مزدا اهمیت خاصی برای آنان داشت. البته شاهان هخامنشی یکتا پرست نبودند زیرا در کتیبه‌های آنان عبارت «*A^huramazdā... hadā*» *bagaibiš*»، یعنی «اهوره‌مزدا... با خدایان» یا عبارت مشابه دیگر «*hadā visaibiš bagaibiš*»، یعنی «با همه‌ی خدایان»؛ «*utā aniyāha bagāha tayaiy hantiy*» یعنی «و خدایان دیگری که هستند»، به وضوح ثابت می‌کند که آیین مزدایی هخامنشی، چندخدایی بوده است؛ اما در آن اهوره‌مزدا به عنوان بزرگ‌ترین خدایان «*maθišta bagānām*» پرستش می‌شده است.^{۱۶} در این جا با خانم ماریا بروسیوس باید هم عقیده بود که می‌گوید: «آیینی را که در دوران هخامنشی در ایران رواج یافت نمی‌توان دینی با آیین زرتشتی نامید. شاید بهترین نام توصیف این آیین، مزدائیسیم یا اعتقاد به مزدا باشد که همان اهوره‌مزدا یا خدایی است که زرتشتی‌ها هم به آن اعتقاد دارند.»^{۱۷} دین هخامنشیان بازتاب بی‌پیرایه و اصیل روح اولیه‌ی دین زرتشت بود.^{۱۸} به نظر می‌آید که در دوره‌ی هخامنشیان دین زرتشتی هرگز آن تشکیلاتی را که بعدها در زمان ساسانیان پیدا کرد، نیافته بود.^{۱۹} فرای معتقد است که دین هخامنشیان آمیخته‌ای از باورهای هند و ایرانی و کیش زرتشتی است همراه با تأثیراتی از دین‌ها و روحانیان دینی شرق نزدیک باستان. پیش‌تر جرج کامرون همان عقیده را بیان کرده بود منتها بدون عناصر شرق نزدیک: «از این رو به نظر می‌رسد صرف نظر از همه دین‌هایی که به طور کلی شرکت داشتند، دین درباری پادشاهان هخامنشی، دین مغان، مهرپرستی و دین زرتشتی - در مجموع چهار دین - وجود داشته است.»^{۲۰}

روحانیون عهد هخامنشی

در الواح PFT به متصدیان مختلفی که در اجرای مراسم مذهبی دخالت داشته‌اند، اشاره شده است. مهم‌ترین آن‌ها شتین (عیلامی: šatin)، مغ (عیلامی: makuš)، پیررَمَشْدَه (عیلامی: Pirramašda) و هتورمکشه (Haturmakša) بودند.^{۲۱} در این الواح، بیش از همه به مغان، برمی‌خوریم؛ یعنی همان روحانیونی که قرن‌های متمادی در مغرب زمین به عنوان نمایندگان دین ایرانیان شناخته شده‌اند.^{۲۲} گرشویچ عقیده دارد که مغان از مادها بوده‌اند و مذهب زرتشت را پذیرفته‌اند.^{۲۳} هرودوت گوید مقام روحانیت از پدر به پسر ارث می‌رسید. در لوح‌های دیوانی هم مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی‌اند. اطلاق گاه به گاه «آتش بر» به مغان نیز از همین مقوله است. زیرا امروز دیگر می‌دانیم که «آتش برها» مخصوص آیین زرتشت‌اند که ارکان آن پذیرفته شدن آیین زرتشت به عنوان دین رسمی کشور بوده است.

استرابون مغان را کاملاً برابر با «آتش برها» می‌دانست؛ و در گزارشی درباره‌ی کاپادوکیه می‌نویسد که در آن‌جا معبد‌های زیادی برای خدایان ایرانی وجود دارد و درباره‌ی مغان می‌گوید: معبد‌ها، آتشکده هم دارند. محل‌هایی جالب توجه و محصوره در میان آتشکده صحرائی است که بر رویش انباشته‌ای از خاکستر قرار دارد و مغان بر روی این خاکستر آتش را همواره روشن نگه می‌دارند. آن‌ها هر روز به آتشکده می‌آیند و درحالی‌که دسته‌ی برسُم را مقابل آتش نگه می‌دارند و کلاه نم‌دی بلندی که روی گونه‌هایشان آویخته و دهانشان را پوشانده، بر سر گذارده‌اند، حدود یک ساعت سرود می‌خوانند.^{۲۴} نقش مغان برسم به دست در گنجینه‌ی جیحون و داسکلیون گواه این مطلب است (تصویر ۲ و ۴).

نقد و بررسی نظرات زرتشتی بودن هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی آنان

در نگاه اولیه به زرتشتی بودن هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی برخی شبهات به چشم می‌خورد که باید به آن‌ها توجه شود. در این‌جا به نقد و بررسی دلایلی دال بر زرتشتی نبودن هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی از منظر اندیشمندان می‌پردازیم.

۱- مراسم خاک‌سپاری و دفع جسد در اوستا با آنچه در میان هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی به دست آمده، متفاوت است.^{۲۵} شاهنشاهان هخامنشی مردگان خود را دفن می‌کردند ولی زرتشت برای این که خاک آلوده نشود، تدفین مردگان را منع کرده بود.^{۲۶} بعضی از محققان که پادشاهان هخامنشی را زرتشتی می‌دانند، به این موضوع اهمیت زیاد نمی‌دهند در حالی که مراسم تدفین در هر دینی از ادیان، پایه و اساس محکمی داشته و اهمیت فوق‌العاده‌ای را حائز است. این محققان این‌طور گمان می‌کنند که هخامنشیان دستورهای مذهبی زرتشت را مبنی بر این‌که نباید زمین را آلوده و پلید ساخت، رعایت نموده و اجسام را با موم می‌پوشانیده‌اند.^{۲۷} هر چند شاهان هخامنشی، عمل غیر زرتشتی نگاهداری اجساد را انجام می‌دادند، ولی آنان جنازه را ناپاک می‌دانستند و آن را با دقت بسیار دور از دسترس نگاه می‌داشتند.^{۲۸} نه تنها هخامنشیان، بلکه جانشینان اینان، یعنی اشکانیان و ساسانیان هم آیین خاص مومیایی کردن جنازه‌ی شاهان و نهادن آن‌ها در گورهای صخره‌ای یا سنگی محکم را داشتند. در اوستا و متون پهلوی، هیچ تأییدیه‌ای برای این عمل وجود ندارد و در حقیقت، در مورد مقابر مردگان، همواره با محکومیت شدید بدان‌ها اشاره شده است؛ از این‌رو تنها می‌توان حدس زد که سرباز زدن هخامنشیان از پذیرش آیین نهادن مردگان در فضای باز، در مورد پادشاهان که از این پس خود را برتر از شرع می‌دانستند، سابقه‌ای دیرینه دارد. حفظ پیکرهای افراد خانواده‌ی سلطنت، احتمالاً با مفهوم خورنهی شاهی ارتباط داشت. تصور می‌کردند که این خورنه در مقبره می‌ماند تا

جانشینان پادشاه و نیز مردم را سود رساند.^{۲۹} آرامگاه‌ها طوری ساخته می‌شدند که میان بدن مومیایی شده (که اگرچه متلاشی نشده، ولی در اثر مرگ ناپاک شده است) و موجودات زنده تماسی نباشد.^{۳۰}

۲- هخامنشیان و هرودت هیچ سخن و نامی از زرتشت به میان نمی‌آورند.^{۳۱} در هیچ نوشته‌ای از مورخان کلاسیک یونان نه تلویحاً و نه تصریحاً اشاره‌ای به زرتشت به عنوان پیامبر هخامنشیان نشده است.^{۳۲} این واقعیت که در هیچ یک از سنگ‌نوشته‌های شاهان در این دوران نامی از زرتشت برده نشده، چیز خاصی را ثابت نمی‌کند. حتی در دوران ساسانی که دین مزدیسنی در ایران قالب کیش رسمی کشور را به خود گرفت، می‌بینیم که شاهان کتیبه‌های خود را با نام اورمزد آغاز می‌کنند و نه نام و یاد زرتشت. اغلب آن‌هایی که روی تاریخ دین زرتشتی تحقیق کرده‌اند به این نکته ظریف دقت نکرده‌اند که نام پیامبران در تاریخ در نام خدای ایشان مستتر بوده و با ذکر نام خداوند در گویش آن پیامبر در واقع به طور غیرمستقیم از او نام برده می‌شود. در سخنان موسی این یهوه است که متجلی است نه خود وی، همان گونه که در گات‌ها سخن از بزرگی و پاکی اهوره‌مزدا است و زرتشت چون بشری مانند دیگر افراد معرفی شده که از جانب خداوند به او کلامی شیرین و خردی پاک عطا شده تا مردم را به راه خداوند یعنی راستی و درستی دعوت کند. در گات‌ها زرتشت محو در وجود اهوره‌مزدا است. پس نباید انتظار داشت که داریوش و کوروش و دیگر پادشاهان مزدا پرست تاریخ ایران در نوشته‌های خود نام زرتشت را ببرند به خصوص که حدود ۱۰ قرن هم از ظهور زرتشت گذشته بود، آن‌ها با ذکر نام اهوره‌مزدا غیرمستقیم به نام زرتشت اشاره می‌کنند. مشابه همین نبود نام پیامبر را در کتیبه‌های سلطنتی ساسانیان متأخر و حتی کتیبه‌های کرتیر^{۳۳} (تصویر ۱)، موبدان موبد هم می‌توان یافت.^{۳۴} هم - چنین الگوی کتیبه‌های فارسی باستان، کتیبه‌های بابلی و آشوری‌اند. در این کتیبه‌ها شاه فقط

خدای خود را می‌ستاید و از عدالت او سخن می‌گوید و فریب یاغیان و دشمنان را نکوهش می‌کند. از آن جایی که در فرهنگ اکدی هیچ پیامبر و هیچ شیطانی وجود نداشته، کتیبه‌های سلطنتی ایرانی نمی‌توانستند این قالب سستی را بشکنند. به همین جهت است که در هیچ یک از کتیبه‌ها نامی از زرتشت برده نمی‌شود^{۳۵} اما برخی پژوهندگان مانند فرای معتقد است که در دوران فرمانروایی اردشیر دوم گویا نام زرتشت در میان مغان مغرب ایران چنان پر آوازه گشت که به یونانیان رسید.^{۳۶}

۳- در کتیبه‌های فارسی باستان هرگز نامی از اوستا برده نشده است^{۳۷} اما آقای اوپرت،

دانشمند آلمانی معتقد است که



تصویر شماره ۱: نگاره و کتیبه کرتیر در نقش رجب

در کتیبه‌ی داریوش، آن جایی

که می‌گوید من بر طبق ابستم

abastam حکومت کرده‌ام،

مقصود همان اوپستاک [اوستا]

است.^{۳۸} و چون سنت شفاهی

در ایران مرسوم بوده و اوستا

نیز بیشتر در نزد روحانیون به

صورت سینه‌به‌سینه نقل می‌شد در نتیجه بازتابش آن در کتیبه‌ها کمتر بود و مورخان یونانی

نیز تنها به ذکر اوراد و ادعیه اشاره نموده‌اند. اما سنجش کتیبه‌های فارسی باستان و متن‌های

اوستایی حکایت از آن دارد که از نظر شکل و مضمون میان این دو متن باستانی تناظرها و

یکسانی‌هایی وجود دارد.^{۳۹}

۴- در کتیبه‌های هخامنشی هیچ‌گونه اشاره‌ای به امشاسپندان نمی‌شود.^{۴۰} بر بالای آرامگاه داریوش، نقش برجسته‌ی با شکوهی کنده شده است که در آن شاه نماینده‌ی سلطنتی اهوره مزداست و شش اشراف زاده‌ی پارسی را نشان می‌دهد که داریوش را در رسیدن به تخت یاری کرده‌اند. آن‌گونه که اینان پیرامون شاه بزرگ قرار گرفته‌اند، مانند امشاسپندان هستند که بر اساس کتاب‌های پهلوی، در کنار اهوره مزدا جای دارند. از این رو به نظر می‌رسد این موضوع اعتقادات وی را نشان می‌دهد مبنی بر این‌که نماینده‌ی اهوره-مزدا، بر زمین فرمان می‌راند و شخصیت اصلی یک هفتگانه‌ی بزرگ هم هست.^{۴۱}

۵- زرتشت در مراسم مذهبی خود صریحاً قربانی کردن حیوانات را منع کرده است، در صورتی که هخامنشیان و ساتراپ نشین‌های غربی در مراسم مذهبی خود برای جلب رضایت خدایان مورد اعتقاد؛ گاو، اسب، شتر و گوسفند قربانی می‌کرده‌اند.^{۴۲} در این باره نمونه‌ی پادشاهان ساسانی را باید مثال زد که حتی شاپور اول که در زرتشتی بودن او هیچ‌گونه شکی نیست و او را شاه مومن نامیده‌اند، رسماً دستور قربانی داده است و این می‌رساند که با وجود مخالفت زرتشت، چون این رسم بسیار معمول بوده و در بین مردم سخت ریشه داشته، از ابتدا تحقق نیافته است.^{۴۳} مراسم عبادی در آیین زرتشتی آن طور که در یسنا حفظ شده است، شامل قربانی گاو نر یا ماده و نوشیدن آیینی هوم- که شاید در غرب جای خود را به شراب داده است- بوده است.^{۴۴} عدم صدور حواله‌ی حیوانی زنده برای قربانی شاید فقط برای رعایت دستورهای آیین جدید بوده است. این رعایت دلیل قاطع دیگری است بر این که در زمان داریوش بزرگ آیین زرتشت، که به شدت مخالف ریختن خون جانوران بود، از اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده است. این که در هیچ یک از لوح‌های دیوانی به نام میترا، کشنده‌ی گاو نر بر نمی‌خوریم، نیز شاهد دیگری بر این مدعا است.^{۴۵} در برخی یشت‌های اوستا از تعداد قربانی گزافه‌گویی شده است. هر مزد و

خود زرتشت به کرات هدیه و قربانی را برای گیاه هومه نثار کرده‌اند.^{۴۶} لذا، با تکیه بر حجاری مغان برسم به دست در ارگیلی آسیای صغیر در ساتراپی داسکلئون^{۴۷} (تصویر ۲) می‌توان نتیجه گرفت قربانی‌ها به طور محدود و کنترل شده اجرا می‌شد تا هم مردم عادی را قانع کند و هم یک عمل دینی صورت گرفته باشد.

۶- ایرانیان در عهد هخامنشی، شیرهی گیاهی موسوم به «هوم»^{۴۸} را در مراسم مذهبی استعمال می‌کردند که همان سوماى هندیان است؛ ولی زرتشت در یسنا ۱۴-۳۲ پیروان



تصویر ۲: مغان برسم به دست

واقع در داسکلئون آسیای صغیر (Razmjoo, 2005: 152)

خود را از نتایج بد و مهلك این گیاه برحذر داشته و آن را کشنده‌ی گاو مقدس دانسته است.^{۴۹} اما باید توجه کرد که یسن ۹ تا ۱۱ درباره‌ی ایزد هوم و بزرگداشت اوست و سه یسن بر روی هم در سنت دینی «هوم یشت» گفته شده است. در این یسن ها درباره‌ی

تهیه‌ی شیرهی گیاه هوم، ایزد هوم و توانایی‌های او و اهمیت تهیه‌ی شیرهی هوم، نخستین تهیه‌کنندگان شیرهی هوم و پاداشی که به هر یک از آن‌ها داده می‌شد، گفتگو شده است.^{۵۰}

۷- از سوی دیگر در تقویم ایران باستان هیچ نشانی از آیین زرتشتی نیست.^{۵۱} بسیاری از محققین معتقدند که در اوایل حکومت داریوش اول، گاه شماری بابلی منسوخ و گاه شماری اوستایی به جای آن رایج شد.^{۵۲} در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم ق.م. انجمن مغان توانستند تقویم زرتشتی را جایگزین تقویم کهن کشاورزی پارس‌ها کنند. از این به بعد نام بیشتر ماه‌ها برگرفته از اوستای متأخر بود.^{۵۳}

۸- رابطه‌ای میان نام‌ها و القاب شاهان هخامنشی و دین زرتشتی وجود ندارد.^{۵۴} برای نمونه می‌توان گشتاسپ پدر داریوش را بیان کرد که گشتاسپ (ویشتاسپه، هیستاسپس) پسر آرشام بود و در پارت و گرگان فرمانروایی داشت.^{۵۵} در این‌جا زرتشت مورد حمایت ویشتاسپ قرار می‌گیرد و به زودی آتوسا (دارای ران فربه زیبا *Hutaosā** اوستایی / *Hutauθā* فارسی باستان) زن گشتاسپ به دین او در آمد. در پی آن شوهرش آن دین را پذیرفت. به زودی پس از پذیرفتن دین، در ۵۵۰ ق.م. نخستین پسر گشتاسپ به جهان آمد؛ برای گواهی به دین تازه‌اش پسر را داریه‌وهومنه؛ «او که وهومن را دارد/ دارنده‌ی اندیشه نیک» داریه‌وئوش به گویش غربی و داریوس یونانیان، نام نهاد.^{۵۶} نویسندگان یونانی هم نوشته‌اند که کورس یکی از دخترانش را آتوسا نامید. این نام صورت یونانی نام ایرانی هوتسا (*Hutaosā*)، یعنی نام ملکه‌ی ویشتاسپ، پادشاه حامی زرتشت است.^{۵۷}

۹- زرتشتیان با اقربای خود وصلت می‌کردند ولی ساکنان پارسه به چنین عملی مبادرت نمی‌کردند.^{۵۸} کمبوجیه نخستین کسی بود که عمل «خوئتودته» یعنی زناشویی با نزدیکان را انجام داده است.^{۵۹} وی پس از مرگ پدر با دو خواهر خود آتوسا و رکسانه (درخشنده) ازدواج کرد.^{۶۰} پارس‌ها پس از رخنه به انزان دیده بودند که شاهان عیلام با خواهرانشان

ازدواج می‌کنند. چون ادامه‌ی سلطنت در عیلام فقط در چارچوب «تبار» امکان پذیر بوده و تنها پسر خواهر شاه می‌توانست به سلطنت برسد.^{۶۱} این عمل در اعتقاد زرتشتی موسوم به فرورانه می‌آید.^{۶۲}

۱۰- به گواهی گائا، زرتشت یکتاپرستی را تعلیم می‌داده است در صورتی که بنا بر مفاد سنگ‌نبشته‌ها و لوحه‌های هخامنشی و نوشته‌ی مورخان قدیم، هخامنشیان به خدایان متعدد ایمان داشته‌اند.^{۶۳} صفت مزد یسنه «Mazdayasna» در پاپیروس‌های آرامی متعلق به عهد هخامنشیان آمده است.^{۶۴} این مسأله دال بر پرستش اهوره‌مزدا به عنوان خدای یکتاست. از طرف دیگر داریوش، خشیارشا و اردشیر اول در دعاهایشان تنها از اهوره‌مزدا یاری می‌خواستند. آن‌ها از ذکر نام سایر خدایان اجتناب می‌کردند.^{۶۵} در کتیبه‌ی بیستون اهوره‌مزدا ۶۹ بار یاد شده و داریوش ۳۴ بار تکرار می‌کند که تمام پیشرفت‌های وی مدیون «توجهات اهوره‌مزدا» می‌باشد. در تمام کتیبه‌های هخامنشی اهوره‌مزدا در رأس خدایان قرار گرفته است.^{۶۶} هم چنین خود زرتشت در زمان دعوت خویش برخی از ایزدان آریایی مانند میترا و آناهیتا را نتوانست به کلی کنار بگذارد. فقط توانست این خدایان را چند درجه تنزل رتبه دهد و جالب است که همین خدایان تنزل یافته در عهد هخامنشی در کتیبه‌های اردشیر دوم و سوم یاد شده‌اند.

۱۱- گفته می‌شود که خشیارشا، هلسپونت (Helespont/ داردانل) را به طور دردآوری مورد هتک حرمت قرار داده است. محققان چنین تصور کرده‌اند که این عمل به هیچ روی با تکریم آب‌ها که از نشانه‌های آیین زرتشتیان است، جور در نمی‌آید.^{۶۷} این عمل خشیارشا هیچ مغایرتی با تکریم آب توسط زرتشتیان ندارد، زیرا خشیارشا آن را به عنوان آب تلخ مزه، مورد بی‌حرمتی قرار می‌دهد و ما از متون متأخر زرتشتی در می‌یابیم که زمانی که انگره مینو آب‌ها را آلوده ساخت، آب را شور مزه کرد.^{۶۸}

۱۲- ایرانیان غربی واژه‌ی دیگری به جای yazata/ قربانی کردن، پرستیدن و ستایش کردن، یعنی بگه (baga) را دارند و این تفاوت قاموسی باز هم نشان دهنده‌ی این مسأله است که هخامنشیان با دین اوستا بیگانه بوده‌اند.^{۶۹} این مسأله را به این شکل می‌توان توجیه کرد که هخامنشیان به علت تساهل مذهبی که داشته‌اند، این اصطلاح را نیز در قالب زبان بومی خویش برده و به وسیله‌ی آن به ستایش اهوره‌مزدا می‌پرداخته‌اند.

بازتاب دین زرتشت در الواح و کتیبه‌های هخامنشی و ساتراپ‌نشین‌های غربی

آشتیانی از قول ادوارد مایر می‌نویسد که هخامنشیان بر اساس منابع کتیبه‌ای زرتشتی بوده‌اند.^{۷۰} داریوش در نوشته‌های مقبره‌اش، خود را یک زرتشتی معرفی کرده است.^{۷۱} در کتیبه‌ی DZc داریوش آمده است: «بغ بزرگی است اهوره‌مزدا، که آن آسمان را آفرید. که این سرزمین را آفرید. که انسان را آفرید. که شادی را برای انسان آفرید. که داریوش را شاه کرد. که داریوش شاه شهریاری را فرابرد که بزرگ است که دارای اسبان نیک و مردان نیک است.»^{۷۲} در این کتیبه اشاره به «شادی»، جلوه‌ی زرتشتی درخشانی دارد که تنها در کیش زرتشتی است که «شادی» را پارسایی می‌شمارند، و مثبت و نیک می‌دانند که مردمان باید آن را آگاهانه بیفزایند و بر ضد جنگ‌افزارهای کژی، که اندوهاند و غم؛ به کار گیرند.^{۷۳} داریوش در کتیبه‌ی DSK گوید: «اهوره‌مزدا از آن من است و من از آن اهوره‌مزدا هستم. اهوره‌مزدا را ستایش کردم؛ باشد که اهوره‌مزدا مرا یاری کند»^{۷۴} بیانگر رابطه دوسویه بین شاه و اهوره‌مزدا است پرستش اهوره‌مزدا در عهد داریوش بزرگ است.^{۷۵}

در الواح PFT به کوهی با عنوان «نری(یه)سنگه» (Nari (ya) sanḡha) * بر می‌خوریم که این واژه‌ی اخیر نریوسنگ مطابق با واژه‌ی اوستایی «نَیریوسنگه» (Nairiō - sangha) است.^{۷۶} داریوش در کتیبه‌ی DPd گوید: «مرا اهوره‌مزدا یاوری بُرد با همه‌ی بغان و این سرزمین را اهوره‌مزدا پاید از سپاه دشمن، از سال بد، از دروغ. به این سرزمین می‌آید، نه سپاه

دشمن، نه سال بد، نه دروغ»^{۷۷} واژه‌ی کهن پارسی درئوگه drauga به واژه‌ی اوستایی دروغ، به همان معنای «راست نگفتن، فریب، زشت کاری» به اندازه‌ی کافی نزدیک است که صرفاً یک نوع لهجه در نظر گرفته شود.^{۷۸}

داریوش در کتیبه‌ی DB اشاره می‌کند که اهوره‌مزدا شاهی / اقتدار (یا قلمرو شاهی) را به من بخشید و در مهر یشت گفته شده: او، ایزدی که بر فراز همه‌ی سرزمین ما پرواز می‌کند، شاهی / اقتدار می‌بخشد.^{۷۹} نزدیکی مفاهیم و مضمون‌های این دو مطلب بیانگر آن است که نویسندگان کتیبه‌های داریوش بزرگ از متن اوستا اطلاع داشته‌اند.

یا این مطلب داریوش در کتیبه‌ی نقش رستم DNa که می‌گوید: «ای مرد! فرمان اهوره-مزدا، آن به نظر تو ناپسند نیاید! راه راست را ترک منما! شورش مکن!»^{۸۰} با این عبارت بند پایانی یسنا تقریباً مشابه است: «راه یکی (است) و آن راستی (است) دیگر راه‌ها بیراهه.»^{۸۱}

خشیارشا در کتیبه‌ی XPh گوید: «و در میان این کشورها جایی بود که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند. پس از آن به خواست اهوره‌مزدا من آن معبد دیوها را خراب کردم، و اعلان نمودم «دیوها پرستش کرده نخواهند شد.» جایی که قبلاً دیوها پرستش کرده می‌شدند، در آن جا من اهوره‌مزدا و «ارت» را با فروتنی پرستش کردم.» و در بند ۷ گوید: «تو که در آینده (خواهی بود) اگر فکر خواهی کرد «در زندگی شاد بشوم، و در هنگام مرگ خجسته بشوم» آن دستوری را که اهوره‌مزدا فرموده است احترام گذار! اهوره‌مزدا و «ارته» را با فروتنی پرستش کن... مردی را که آن دستوری را که اهوره‌مزدا احترام گذارد، و «ارته» را با فروتنی بپرستند، هم در زندگی شاد می‌شود، هم در هنگام مرگ خجسته خشیارشا، با کاربرد واژه‌ی بااهمیت آرتاوان (artāvan) به عناصر اخلاقی زرتشتی اشاره داشته است. این واژه شبیه واژه‌ی اوستایی اشون و به معنای درستکار و پرهیزکار است.^{۸۳}

هم‌چنین واژه‌ی فارسی باستان دیوه برابر اوستایی دئوه است.^{۸۴} از طرف دیگر هم پیروان زرتشت و هم هخامنشیان، خدای بزرگ (اهوره‌مزدا) را می‌پرستیدند و هیچ‌کدام نیز منکر خداهای دیگر نبوده‌اند. هر دو از «دروغ» نفرت داشتند و درفش «راستی» را چنان‌که در «گات»ها و کتیبه‌های فارسی باستان مندرج است، برمی‌افراشتند. این هماهنگی باید کافی باشد برای اثبات این که هر دو از یک نظام دینی پیروی می‌کردند. گواهی که بی‌گمان در اعتقادات و در آیین و آداب دینی تفاوت‌هایی داشتند.^{۸۵} زرتشت و داریوش هر دو مزدیسنايي یعنی «پرستنده‌ی مزدا» هستند.^{۸۶}

آیین زرتشتی هنوز یک دین پیامبری نبود، در عوض خشیارشا مانند کرتیر، به گسترش آیین اهوره‌مزدا و پس راندن آیین دیو تمایل نشان داد.^{۸۷} «رتا» از لحاظ زبان‌شناسی معادل اشای اوستایی و رتای هندی باستان و رتاوان است *ca.rta hača* ممکن است معادل اوستایی *ašat...hača* باشد.^{۸۸}

اردشیر دوم در کتیبه‌ی A^2Ha گوید: اهوره‌مزدا، آناهیتا و میترا مرا از هر بلا بپایند.^{۸۹} و اردشیر سوم در کتیبه‌ی A^3Pa گوید: اهوره‌مزدا و میترای خدا مرا و این کشور را، و آنچه را به وسیله‌ی من کرده شده بپایاد!^{۹۰} بعد از اردشیر دوم در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی به میترا و آناهیتا، دو ایزد از مهم‌ترین ایزدهای یشت‌ها نیز توسل می‌جویند.^{۹۱} خاورشناسان ریشه‌ی اصلی «وندیدات» عهد ساسانیان را در (ویدودات)، یعنی قانون ضد دیوها، که همان کتیبه‌ی خشیارشاست، جستجو کرده‌اند و بر اساس آن اظهار داشته‌اند که هخامنشیان زرتشتی بوده‌اند.^{۹۲}

اردشیر نخستین پارسی بود که یک کیش شمالی پرداز را باب کرد. وی تندیس‌هایی از آفرودیت آناتیس را در شهرهای مهم شاهنشاهی قرار داد و ستایش آن‌ها را بر مردم تکلیف کرد. ظاهراً از زرتشتیان هم خواسته شد که این تندیس‌ها را به منزله‌ی نماینده‌ی

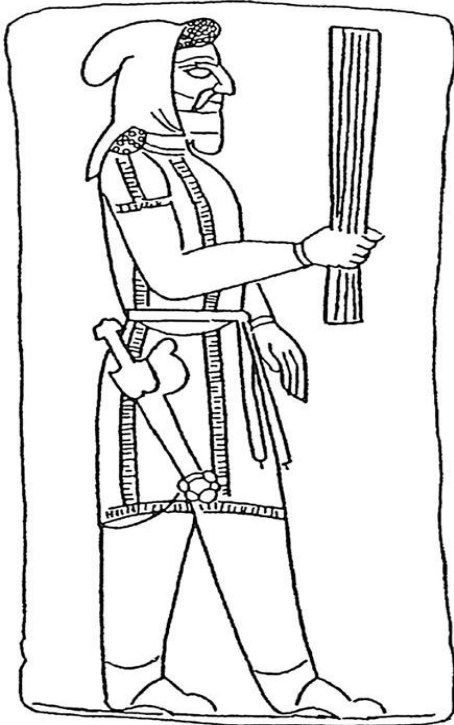
اردوی سورا آناهیتا بستایند. در سروده‌ی اوستایی متعلق به این ایزدبانو، بندهایی هستند که به نظر می‌رسد مستقیماً از چنین شمایل‌هایی الهام گرفته‌اند.^{۹۳}

زرتشتی بودن هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی بنا بر منابع باستان‌شناسی

پیشینه‌ی پرستش ایزدان زرتشتی در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی به حدود ۱۳۸۰ پ.م. باز می‌گردد. در عهدنامه‌ای که میان پادشاه هیتی شوپی‌لولی‌یوما (šuppiluliuma) و شاه میتانی به نام ماتیوَزَ (Mattivaza) یا کورتیوَزَ (Kurtivaza) بسته شد، از ایزدان میتانی با نام‌های میترا- ورونا، ایندرا و ناستیا یاد شده است.^{۹۴} در کتیبه‌ی نوزی از ایزد زروان نام برده شده است. در متون میخی آشوری نیز نشانه‌هایی از نام‌های زرتشتی دیده شده است. اول با نام مزدکو در کتیبه سارگون دیده شده است، سپس در متنی دیگر از واژه‌ی اَسْرَه-مَرَش (Assaramazaš) نام برده شده است. هم‌چنین در کتیبه‌ی دیگر آشوری از میثره یاد شده است. البته این نام‌ها را نمی‌شود با اهوره‌مزدا و مهر تطبیق داد؛ اما به عنوان یک فرضیه می‌توان به آن نگاه کرد.^{۹۵}

در کتیبه‌ها و نقوش آرامگاه‌های هخامنشی، شاهنشاه در حالی که در مقابل محراب آتشگاه ایستاده و شکل بالدار اهوره‌مزدا در بالای سر او پرواز می‌کند، نشان می‌دهد (تصویر ۳).^{۹۶} اگر بخواهیم عقیده‌ی هینتس را در مورد آتش‌پرستی مسلم زرتشتی‌ها قبول کنیم، پس باید وجود این نقوش و آتشکده‌هایی که برای حفظ آتش مقدس در پاسارگاد به وسیله‌ی کورش و در نقش رستم به وسیله‌ی داریوش ساخته شده بودند را شاهد زرتشتی بودن هخامنشیان بدانیم.^{۹۷}

کاوش‌های باستان‌شناسان وجود آتشکده‌ها در ایران زمان هخامنشی را کاملاً تایید کرده‌اند. نقش‌برجسته‌های گور داریوش بزرگ و جانشینانش، شاه را در حال نیایش در برابر یک محراب نشان می‌دهند و گرداگرد گورها یک جفت محراب سنگی محکم با



حفره‌های عمیق در بالای آن وجود دارد.^{۹۸}

نقش مغان برسم به دست را به فراوانی در اختیار داریم. از جمله نمونه‌ای بر صفحه‌ای از طلا در میان آثار گنجینه‌ی جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود. بر این صفحه مغی به شیوه‌ی باسمه و با همه‌ی خطوط لازم، بر صفحه‌ی طلا نقش شده است (تصویر ۴).^{۹۹} در مهر و سنگ‌نگاره‌ای که از ساتراپ- نشین ایرانی داسکلیون در ارگیلی آسیای صغیر به دست آمده، دو مغ،

تصویر ۴: مغ برسم به دست در گنجینه جیحون (Razmjo, 2005)

دسته‌ی برسم به دست، مقابل آتش کنار هم ایستاده‌اند. به وضوح پیداست که دهان و بینی آنان پوشیده شده است، تا با نفس خود آتش مقدس را نیالایند. متأسفانه قسمت بالای محراب بلند و آتش مقابل آن‌ها، آسیب دیده است. در قسمت عقب نگاره‌ی داسکلیون سر یک گاو و یک قوچ پیداست، که به نشان قربانی حضور دارند (تصویر ۲).^{۱۰۰}

از شواهد دیگر کاوش‌های باستانشناسی در سارد مهرها و پلاک‌های طلایی یافته مزین به نقش قرص بالدار است که حضور کیش زرتشتی در آسیای صغیر را نشان می‌دهد.^{۱۱}

نقش اهوره‌مزدا بر روی سکه‌های مستقل ساتراپ‌نشین‌های غربی مانند سکه داتام که به شکل‌های گوناگون مانند: شاه دست خود را بلند کرده گویی به موجودی برتر نیایش می‌کند یا نیم تنه دست او را گرفته گویی شاه را تقدس کرده و حلقه ای را به شاه می‌بخشد^{۱۲}. شباهت ظاهری و جسمانی خدا با شاه در این سکه بی ارتباط با جمله داریوش نیست که گوید: «manâ: AM: AMha: adam: Amm: ayadaiy» اهوره‌مزدا از من است و من از اهوره‌مزدا» یعنی پیوند دوسویه میان اهوره‌مزدا و شاه وجود دارد.^{۱۳}

در الواح باروی تخت‌جمشید واژه‌ی هئومه (هوم) به عنوان اسامی اشخاص متعدد آمده است. استفاده عملی از هوم به عنوان مشروب سکرآور در ایران توسط مهتری از خزانه‌داری تخت‌جمشید تایید شده است (با وجود این که تاریخ آن مربوط به زمان خشایارشا است) و دو روحانی را در کنار آتشگاه با هاون و دسته هاون نشان می‌دهد.^{۱۴}

هم‌چنین در الواح باروی تخت‌جمشید در مورد روحانیون به شخصی با عنوان هتورمکشه (Haturmakša) برمی‌خوریم که هتورمکشه ممکن است از واژه‌ی اوستایی آثرو (āθrava) * و فارسی باستان atrvaxša * "دمنده‌ی آتش" مشتق شده باشد. این مساله نیز گونه‌ای از دیانت زرتشتی در ایران عهد هخامنشی را نشان می‌دهد.^{۱۵}

آتش و آتشدان‌ها در میان هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی

در کنار ویرانه‌های کاخ‌های پاسارگاد، محوطه‌ی مقدسی با دو ته ستون سنگی بزرگ، ظاهراً برای عبادت دسته جمعی در محوطه‌ی باز، یعنی به شیوه‌ی سنتی ایران، وجود دارد. در این جاقطعاتی هم از سه آتشدان به دست آمده است. این سازه برای نگاه داشتن آتشی به کار رفته است که مومنان در برابرش نماز می‌گزاردند.^{۱۶} آتشدان‌های سنگی پاسارگاد

هم اگرچه بزرگند، ولی ظرفیت بیش‌تری دارند. این آتشدان‌ها یک بخش زیرین سه‌پله‌ای دارند که تعامل بخش سه‌پله‌ای فوقانی را حفظ می‌کند. (عدد سه در تمام آیین‌های زرتشتی اهمیت دارد) محتمل است که این آتشدان‌ها درون کاخ‌هایی پی در پی قرار داشته‌اند و به عنوان «اجاق» یا آتش شخص شاه بزرگ، که بدین‌سان به نشانه‌ی عظمتش برافروخته شده بود و برای برگزاری نمازهای روزانه‌ی زرتشتی، حمل می‌شده‌اند.^{۱۰۷}

آتش نزد ایرانیان به عنوان آفریده‌ی مقدس اهوره‌مزدا گرامی بود، و نقش‌های منقوش بر سنگ‌ها و مهرهای هخامنشی نمودار تقدس آتش نزد هخامنشیان است.^{۱۰۸} نمونه‌ای از یک مهر هخامنشی در داسکلیون یافته شده که به نظر می‌رسد نشان‌دهنده‌ی یک آتشدان بی‌پایه است با یک آشیانه که پرنده‌ای در حال پرواز بر بالای آن دیده می‌شود. اگر این محراب مخصوص آتشدان بوده باشد، در آن صورت فاقد سکوی سه‌پله‌ای است که در بسیاری از مهرها مشاهده می‌شود. صاحب مهر را بر اساس کتیبه‌ی آرامی روی آن می‌توان یک موبد یا روحانی پرستار آتش انگاشت، گو این‌که در این کتیبه قرائت کلمه آثرَوا (aθravā) به معنای «روحانی پرستار آتش» را

می‌توان حدس زد.^{۱۰۹}



تصویر ۵: نقش انسان بالدار. (Allen, 2005: 123)

مهری دیگر پهلوانی را در حال مبارزه با دو شیر شاخ‌دار نشان می‌دهد که بر بالای سرش انسان بالدار نماد زرتشتی اهوره‌مزدا یا فره‌شاهی را نشان می‌دهد (ن.ک: تصویر ۵). نیز مهری دیگر نشان می‌دهد که دو مغ در دو طرف یک آتشدان روشن که رو به هم هستند. مرد سمت چپ یک هاون و دسته در دست دارد و مرد سمت راستی شاخه‌ای برسم در دست راست گرفته و دست چپش را بلند کرده است (ن.ک: تصویر ۶).



کورتیوس روفوس اظهار می‌دارد که داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی، هنگام عزیمت به جنگ، «از آتشی که ایرانیان، مقدس و جاوید» می‌دانستند، اخگرهایی را پیشاپیش سپاهش می‌برد.^{۱۱۰}

در عهد هخامنشی دو آتش مقدس وجود داشته است. آتش‌های بزرگ را ظاهراً «آتر ورثرغنه»، یعنی آتش پیروزگر می‌نامیدند و آتش‌های کم اهمیت‌تر را صرفاً آتش / آتشان / آتش آدوران می‌نامیدند.^{۱۱۱} داریوش از پرستشگاه‌هایی با عنوان «اَیْدَنَه» نام می‌برد. جالب است که در این عهد یک رسم خلاف آیین زرتشتی برگزار می‌شد: وقتی شاه درمی‌گذشت، آتش مقدس (که ارتباط آن با شاه برای ما به درستی قابل درک نیست) را در سراسر کشور خاموش می‌کردند. و دوره‌ی سوگواری عمومی آغاز می‌شد؛ ایرانیان موهای خود را کوتاه می‌کردند و لباس عزا می‌پوشیدند، یال اسبان نیز کوتاه می‌شد و این‌که دوره‌ی سوگواری چقدر طول می‌کشید، درست معلوم نیست.^{۱۱۲}

نام‌های زرتشتی موجود در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی

در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی تعدادی از نام‌های ایرانی موجود است که در کتیبه‌ها و منابع یونانی و آرامی بازتاب یافته است. به نظر می‌رسد با تحلیل نام‌شناختی افراد ساکن در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی، آگاهی‌های جالبی در مورد کیش زرتشتی به دست می‌آید. حروف آرامی یافت‌شده در پادگان الفانتین، در بردارنده‌ی اسامی اشخاصی است که در کیش زرتشتی بازتاب یافته است. برخی از این نام‌ها عبارتند از: رتَخ وَت (Rtaxwant) به معنی دارنده‌ی نظم؛ آترفرن (Atrfarn) به معنای بهره‌مند از موهبت آتش؛ آرمَتتی دات (Armantidāta) به معنی کودک هدیه شده توسط آرمَتتی حیات بخش؛ سَپَنداته (Spandāta) به معنای داده‌ی مقدّس؛ هئومه داته (Haumadāta) به معنی کودک اعطایی توسط هئومه؛ مزدِیزنه (Mazday) به معنای کسی که برای اهوره مزدا قربانی می‌کند؛ میثره - زَنه (Miθrazana) به معنی کسی که برای مهر یا میترا قربانی می‌کند؛ ارته بانو (Artabānu)؛ رَوَکه (Ravaka)؛ وَرِیزث (varizaθ) و سرانجام زاماسپ یا جاماسپ (Jāmāspa) اوستایی که نامی حماسی در کیش زرتشتی است.^{۱۱۳}

سکوندا با بررسی نام‌های مختلف ایرانی در اسناد تاریخی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی، اطلاعات جالبی در مورد استقرار هخامنشیان در آسیای صغیر در نواحی کاریه، لوقیه و فریقیه بزرگ ارائه می‌دهد. او با تحلیل نام‌های میتريداتس و میترس به عنوان مدارکی برای اثبات پرستش ایزد مهر در آسیای صغیر استفاده می‌کند.^{۱۱۴} هم‌چنین اشاره می‌کند که در کتیبه‌ی به دست آمده از آفرودیسیاس از فردی به نام پوتس (Pythes) پسر اومانئوس (Oumanios) نام برده شده است. روبر اثبات می‌کند که نام اومانئوس، همان هومن ایرانی است.^{۱۱۵} بنابراین می‌توان این نام را با وُهومَنه (Vohu Mana) یا بهمن به معنی اندیشه‌ی نیک یکسان دانست. بهمن یکی از هفت امشاسپندان مشهور کیش زرتشتی است.

در منابع یونانی نیز به نام‌هایی برمی‌خوریم که در پس‌زمینه‌ی آن‌ها، اسامی افراد زرتشتی را ارائه می‌دهند. برای نمونه در روایت هرودت نام پدر سینه‌زیس کلیکیه‌ای که در ۴۸۰ پ.م. در سالامیس کشته شد، اُرومدون بوده است^{۱۱۶}. ریشه‌شناسی واژه‌ی اورمدون شاید اهورمدون است که با کلمه‌ی اهوره‌مزدا تا حدودی هم‌خوانی دارد. ریشه‌شناسی این نام بیانگر آن است که پیش از داریوش اول، اهوره‌مزدا در ناحیه‌ی کلیکیه شناخته شده بوده است^{۱۱۷}. هم‌چنین در گزارش توسیدید آمده است که پیسوتنس پسر نامشروعی به نام آمورگس داشت که در کاریه علیه شاه ایران شورش کرده بود^{۱۱۸}. توسیدید هم‌چنین می‌گوید ساتراپ لودیه پیسوتنس پسر فردی به نام هیستاسپس بوده است^{۱۱۹}. در این روایت با سه نام زرتشتی مواجه هستیم که به ترتیب عبارتند از: پیسوتنس همان پشوتن، آمورگس یا هئومه یا هوم و هیستاسپس (Hystaspes) همان ویشتاسپ (Vištāspa) اوستایی است. جالب است که در گزارش توسیدید پسونتنس فرزند هیستاسپس است و در متون پهلوی و اوستایی نیز پشوتن پسر ویشتاسپ است^{۱۲۰}. این مساله بیانگر این است که ما با یک خانواده‌ی زرتشتی در عهد هخامنشی سروکار داریم.

بنابر مدارک زبان‌شناختی، رواج نام‌های اوستایی، به‌ویژه اسامی متعلق به خاندان کی‌ویشتاسپ، شاه پشوییان زرتشت در میان اعضای دودمان هخامنشی ساکن در میان ساتراپ-نشین‌های غربی، می‌تواند نشانه‌ای روشن از آشنایی، بلکه پابندی آشکار آنان به سنت‌های اوستایی و زرتشتی باشد.

به نظر می‌رسد که پرستش ایزدان ایرانی در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی به روش‌های گوناگونی صورت گرفته باشد. ممکن است از طریق روابط فرهنگی، سیاسی، نظامی و تجاری مانند ازدواج، مهاجرت، جنگ، مبادله‌ی کالا و سکونت مأموران دولتی، مغان، تیول-داران ایرانی صورت گرفته باشد. شاید برپایی آیین‌های پرستش ایزدان زرتشتی در میان

ساتراپ‌نشین‌های غربی توسط ایرانی‌ها با چند هدف صورت گرفته باشد. اول برای نزدیکی این افراد به حاکمیت سیاسی و دربار هخامنشی بوده است که موجب استحکام و ارتقاء رتبه و موقعیت آنان می‌شد. دوم به منظور انتشار آیین‌ها و باورداشت‌های خویش در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی بوده که ناشی از شباهت خدایان مردمان ساکن در ساتراپ-نشین‌های غربی با هخامنشیان می‌باشد. البته همان طوری که کتیبه‌های شاهان هخامنشی نشان می‌دهند، فرمانروایان هخامنشی مسئولیت خاصی در زمینه‌ی حفظ، مرمت و اصلاح آیین‌هایی دارند که پارسیان برای خدایان خود برگزار می‌کنند. آنان چنین مسئولیتی را در قبال آیین‌های پرستش اقوام گوناگون شاهنشاهی‌شان و خدایان آنان ندارند. آنان به اقوام تحت سلطه به دلیل وفاداری اجازه می‌دهند کیش‌های خاص خود را اجرا کنند^{۱۲۱}.

نتیجه‌گیری

با استنتاج از بحث و بررسی‌های بالا می‌توان این‌گونه گمان کرد که کیش زرتشتی هخامنشی در ایران و ساتراپ‌نشین‌های غربی گونه‌ای نظام دینی التقاطی زرتشتی و پیش-زرتشتی است. یعنی آموزه‌های دین زرتشتی با باورهای هندوایرانی با یکدیگر ترکیب و ممزوج شده‌اند. یا شاید بتوان گفت هخامنشیان دارای فرقه‌ی زرتشتی بودند که از عناصر طبیعی مانند آب، آتش، خاک و باد تشکیل می‌شده و اصول آن بر اعتقاد به دو عنصر خوب و بد استوار بوده است. به همین علت ساخت پرستشگاه‌ها و مجسمه‌ها برای ایزدان زرتشتی مهر و ناهید و پرستش آن‌ها در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی مرسوم بود. از طرف دیگر می‌توان بیان کرد که در دوره‌ی هخامنشی آن شکل و سازمانی که دین زرتشتی در زمان ساسانیان داشت، ایجاد نشد.

در مورد زرتشتی بودن هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی آنان نیز بین دانشوران دینی اتفاق نظر وجود ندارد.

با توجه به تساهل مذهبی که هخامنشیان داشتند، آموزه‌های دینی ملل تابعه مانند ساتراپ‌نشین‌های غربی، کلدانی‌های بابلی و دیگر ملت‌ها در نظام و ساختار دینی هخامنشیان تأثیر گذاشته است.

مدارک زبان‌شناختی کافی در دست است که کیش زرتشتی از طریق مغان در بین هخامنشیان مرسوم شده، و مغان زرتشتی از شرق ایران این آیین را به غرب فلات ایران منتقل کردند. به نظر می‌رسد مغان به همراهی بازرگانان، تیول‌داران و مقامات ایرانی ساکن در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی، کیش زرتشتی را انتشار دادند.

چیزی که می‌توان بر طبق نوشته‌های مورخین یونانی و کتیبه‌ها و آثار به‌جای مانده از عهد هخامنشی پی برد، این است که بین کیش زرتشتی شاهان هخامنشی و مردم عادی و مغان تفاوت‌هایی وجود داشته است. این مساله ناشی از سیاست رواداری و شکیبانه‌ی شاهان هخامنشی بوده است. شاهان هخامنشی بیش‌تر در پی وحدت میان قوم‌های تحت انقیاد خویش بودند و خواستار پیوند دین و سیاست بودند.

با توجه به تمام کاستی‌هایی که در عرصه‌ی تحقیقات تاریخی وجود دارد، متأسفانه به دلیل عدم حفاری مربوط به عهد هخامنشی در ایران از سال‌های ۹-۱۹۷۸م به بعد، با قطعیت نمی‌توان نسبت به دین هخامنشیان اظهار نظر کرد. در این صورت با کشف اشیاء و آثار هخامنشی بیشتر در محدوده‌ی جغرافیایی ایران و ساتراپ‌نشین‌های غربی بهتر می‌توان درباره‌ی اعتقادات دینی ایرانیان عهد هخامنشی نظر داد. به امید روزی که بتوانیم با تکیه بر داده‌های بیشتر علوم زبان‌شناسی و باستان‌شناسی، گوشه‌ای از زوایای تاریک عهد هخامنشی خصوصاً در زمینه‌ی باورها، عقاید، آداب و رسوم عهد هخامنشی را روشن نماییم.

یادداشت‌ها:

- ¹ - Basiro, Oric, "The Achaemenian Practice of Primary Burial: An Argument against Their Zoroastrianism? Or a Testimony of Their Religious Tolerance?", in: *The world of Achaemenid Persia, history, Art and society in Iran and the Ancient Near East*, edited by John Curtis and St John Simpson, London, I.B.Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation, 2010, p 79.
- ² - Dandamyev, M. & V.G. Lukonin, *The Culture and Social Institution of Ancient Iran*, Cambridge, Cambridge university Press, 1989, p 348; Razmjo, Shahrokh, "Religion and burial customs", in: *Forgotten Persian Empire: The world of Ancient Persia*, edited by John Curtis and Nigel Tallis, London, British Museum, 2005, p153.
- ³ - Allen, Lindsay, *The Persian Empire: A History*, London, The British Museum Press, 2005, p123.
- ^۴ - استرابو، کتاب XV، ۳.۱۵ به نقل از استرابو، جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشی)، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴.
- ⁵ - Razmjo, Idem: p 153.
- ⁶ - Brosius, M, *The Persians*, New York, Routledge, 2006, p69.
- ⁷ - Razmjo, Idem: p 153.
- ^۸ - شوارتس، م. «دین ایران هخامنشی»، تاریخ ایران دوره هخامنشیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۵، جلد دوم، ص ۵۹۲.
- ^۹ - فرای، ریچارد نلسون، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲.
- ^{۱۰} - داندامایف، م.آ.، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۳۰۵.
- ^{۱۱} - کتاب اول، بند ۱۳۱؛ هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹، جلد ۱، ص ۱۶۳.
- ^{۱۲} - احتشام، مرتضی، ایران در زمان هخامنشیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۲۵۳۵، ص ۲۰۸.

^{۱۳} - DPd، بند ۱؛ نگاه کنید به: ابوالقاسمی، محسن، راهنمای زبان های باستانی ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه ها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۸۱، جلد اول، ص ۸۴؛

Schmitt, R., The old Persian Inscriptions of Naqsh-i Rostam and Perspolis, London, Corpus Inscriptionum Iranicarum, 2000, p 58 ; Kent, R.G., Old Persian, Grammar, Texts , Lexicon, New Have, American Oriental Society, Connecticut, second edition, 1953 , p 135; Sharp, Ralph Norman, The Inscription In Old Persian Cuneiform Of The Achaemenian Emperors, Shiraz ,Shiraz University Publishers, 1975, p 78.

^{۱۴} - موله، ماریژان، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، انتشارات توس، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹.

^{۱۵} - کخ، هایدماری، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران، انتشارات کارنگ، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶، ص ۳۲۵.

^{۱۶} - نیولی، گرادو، از زردشت تا مانی، ترجمه آرزو رسولی (طالقانی)، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۰، ص ۶۹.

Gnoli, Gherardo, Zoraster's Time and Homeland, A study on the Origins of Mazdeism and Related Problems, Naples, Instituto Universitario Orientale, 1980, p 143.

^{۱۷} - Brosius, Idem, p 51.

^{۱۸} - گیمن، دوشن، آراء گوناگون درباره ی زرتشت، ترجمه آرزو رسولی (طالقانی)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب پارسی، ۱۳۸۳، ص ۱۳.

^{۱۹} - دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۷۱.

^{۲۰} - همان، ۷۸.

^{۲۱} - Brosius, Idem, pp53, 90.

^{۲۲} - ماری کخ، همان، ص ۳۲۶.

^{۲۳} - شوارتس، همان، ص ۶۰۲.

^{۲۴} - ماری کخ، همان، ص ۳۲۶-۲۷.

- ^{۲۵} - کلنر، ژان، «دین هخامنشیان؛ سوالات اولیه»، مقالاتی درباره ی زرتشت و دین زرتشتی، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، تهران، انتشارات فروزان روز، ۱۳۸۶، ص ۳۹.
- ^{۲۶} - کالیکان، ویلیام، باستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی ها و پارسی ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران، انتشارات پازینه، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳.
- ^{۲۷} - داندامایف، همان، ص ۳۱۴.
- ^{۲۸} - بویس، مری، زرتشتیان باورها و آداب دینی، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۸۶.
- ^{۲۹} - همان، ص ۷۹.
- ^{۳۰} - همان، ص ۸۰.
- ^{۳۱} - بنونیست، امیل، دین های ایرانی بر پایه ی متن های مهم یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۱۷؛

Malandra, w.w, "Zoroastrianism I. Historical Review", in: Encyclopadia Iranica, E. Yarshater (ed.), 2005. Also this article is available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/Zoroastrianism>.

- ^{۳۲} - رضی، هاشم، آیین مغان (آموزه ها و مراسم و باورهای بنیادی): پژوهش درباره ی دین های ایران باستان به موجب متون باستانی ... ، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۶۴.
- ^{۳۳} - صورت سنتی آوانویسی این نام Kartir است. اما بر اساس حرف نویس های مختلف، محققان بعدی آن را به صورت Kardēr (هینتس)، Kerdēr (هیننگ)، Kirdēr / Kirdīr (ژینیو)، Kerdir (مکنزی) و Kardīr (هویسه) آوانویسی کرده اند. علت این تفاوت آراء در نگارش خط پهلوی است. نک: نصراله زاده، سیروس، کتیبه های پهلوی کازرون، تهران، کازرونیه، ۱۳۸۵، صص ۶۶-۶۵.
- ^{۳۴} - آشتیانی، جلال، زرتشت: مزدیسنا و حکومت، تهران، انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۳۲۱؛ بویس، همان، ص ۸۴.
- ^{۳۵} - بویس، مری، «مذهب کوروش کبیر»، مجله ی تاریخ پژوهی، ترجمه غلامحسین نوعی، شماره ی هفدهم (سال پنجم، زمستان ۱۳۸۲)، ص ۱۰۶.

- ^{۳۶} - فرای، ریچارد نلسون، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵.
- ^{۳۷} - زرشناس، زهره، میراث ادبی روایی در ایران باستان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۱۹.
- ^{۳۸} - آشتیانی، همان، ص ۱۲۱.
- ^{۳۹} - زرشناس، همان جا.
- ^{۴۰} - لوکوک، پی یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، انتشارات فروزان روز، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶.
- ^{۴۱} - بویس، ۱۳۸۱، ص ۸۵.
- ^{۴۲} - رضی، همان، ص ۸۴.
- ^{۴۳} - آشتیانی، همان، ص ۲۳۸.
- ^{۴۴} - زهر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸.
- ^{۴۵} - کخ، همان، ص ۳۳۳.
- ^{۴۶} - دارمستر، جیمس، تفسیر اوستا، ترجمه موسی جوان، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳.

⁴⁷ - Razmjoo, Shahrokh, "Persepolis: A Reinterpretation of Palaces and Their Function", in: *The world of Achaemenid Persia, history, Art and society in Iran and the Ancient Near East*, edited by John Curtis and St John Simpson, London, I.B.Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation, 2010, p 235.

^{۴۸} - «هَوم» (Hauma) یا «اِفدرا» (Ephedra) نام گیاهی است که در سیستان می‌روئیده است و در نزد ایرانیان و هندیان از تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده است. البته این گیاه در هند به نام «سوم» (Soma) مرسوم بوده است. نک به: هینلز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه و نشر آویشن، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۵۲-۵۰.

⁴⁹ - Zoka, Yahya, "Religious Symbolism in Achaemenid Art", *A Survey of Persian Art*, California, Mazda Publisher, 2005, p 178.

- ۵۰- راشد محصل، محمد تقی، اوستا ستایش نامه ی راستی و پاکی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۴.
- ۵۱- لوکوک، همانجا.
- ۵۲- جلالی نائینی، محمد رضا، ثنویان در عهد باستان، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳؛ خیراندیش، عبدالرسول، تاریخ شناسی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتب درسی ایران، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶.
- ۵۳- هیتس، والتر، داریوش و ایرانیان تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۵.
- ۵۴- رضی، همان، ص ۶۴.
- ۵۵- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران در دروران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، به اهتمام: عبدالکریم جریزه دار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸؛ نیبرگ، ساموئل هنریک، دین های ایران باستان، ترجمه رویا نجم، تهران، انتشارات دانشگاه کرمان، ۱۳۸۳، ص ۳۷۸، Zoka, Idem, p 178.
- ۵۶- اومستد، آلبرت تن ایک، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰.
- ۵۷- بویس، ۱۳۸۱، ص ۷۸.
- ۵۸- احتشام، همان، ص ۲۰۵.
- ۵۹- بویس، ۱۳۸۱، ص ۸۰.
- ۶۰- هیتس، همان، ص ۱۲۲.
- ۶۱- همان جا.
- ۶۲- بویس، همان جا.
- ۶۳- رضی، همان، ص ۶۴.
- ۶۴- همان، ص ۵۸.
- ۶۵- آلتهایم، فرانتس، زرتشت و اسکندر، ترجمه علی نورزاد، تهران، انتشارات سمیر، ۱۳۸۲، ص ۵۴.
- ۶۶- داندامایف، همان، ص ۳۱۵.

- ۶۷- زهر، همان، ص ۲۳۷.
- ۶۸- همان، ص ۲۳۸.
- ۶۹- لوکوک، همان، ص ۱۶۹.
- ۷۰- آشتیانی، همان، ص ۳۱۹.
- ۷۱- آلتهاپیم، همان، ص ۴۲.
- ۷۲- نصرالله زاده، سیروس، رضایی صدر، حمید، راهنمای مجمل ادبیات کتیبه‌ای ایرانی و انیرانی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، پژوهشکده زبان و گویش، ۱۳۸۶، ص ۴۷؛
- Kent, Idem, p 147; Sharp, Idem, p 101.
- ۷۳- بویس، مری، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگاریش، ترجمه ابوالحسن تهامی، انتشارات نگاه، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴.
- ۷۴- DSk. بند ۲؛ لوکوک، همان، ص ۲۸۶؛ شوارتس، همان، ص ۵۸۹.
- ۷۵- شوارتس، همان جا.
- ۷۶- همان، ۵۹۲؛ نریوسنگ ایزدی که پیام آور اورمزد است. از - Nairiio: «نر»، «مرد» که آن نیز از -nar: «مرد» و -sanha از ریشه saḥ (گفتن، اعلام کردن). سنسکریت: -nārāśamsa، فارسی میانه کتیبه‌ای: narsēh؛ فارسی میانه کتابی: narsah؛ فارسی نو: «نرسه». در اساطیر مانوی (پهلوی اشکانی) نام این ایزد به صورت: -narisaf-yazd و در فارسی میانه مانوی به شکل -narisah-yazd آمده که از ایزدان آفرینش سوم مانی به شمار می‌رود. یسن های اوستا و زَند آن‌ها، آوانویسی، برگردان فارسی، واژه نامه و یادداشت‌ها سوزان گویری، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸؛ عریان، سعید، راهنمای کتیبه های ایرانی میانه پهلوی - پارتی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، پژوهشکده زبان و گویش، ۱۳۸۲، ص ۹۵.
- ۷۷- ابوالقاسمی، همان، ص ۸۵؛ Kent, Idem, p 135; Sharp, Idem, p 78.
- ۷۸- گیمن، دوشن، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران، نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۲.
- ۷۹- DB، ستون ۱، بند های ۲۴-۲۵؛ Kent, Idem, p 119; Sharp, Idem, 30؛ زرشناس، همان، ص ۲۰.

- ^{۸۱} - راشد محصل، همان، ص ۲۷.
- ^{۸۲} - XPh، بند ۷ - ۵، Kent, Idem, p 151; Sharp, Idem, p 116.
- ۸۳ - بویس، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴.
- ۸۴ - همان، ۱۳۸۱، ص ۸۴.
- ۸۵ - فرای، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷.
- ۸۶ - همان، ۱۳۷۳، ص ۹۰.
- ۸۷ - موله، همان، ص ۱۱۹.
- ۸۸ - شوارتس، همان، ص ۵۹۴.
- ^{۸۹} - $A^2\text{Ha}$ ، بند ۳، Kent, Idem, p 155; Sharp, Idem, p127
- ^{۹۰} - $A^3\text{Pa}$ ، بند ۴، Kent, Idem, p 156; Sharp, Idem, p130
- ۹۱ - موله، همان، ص ۱۱۹.
- ۹۲ - احتشام، همان، ص ۲۰۵.
- ۹۳ - بویس، همان، ص ۹۰.
- ۹۴ - باقری، مهری، دین‌های ایران باستان، تهران، انتشارات قطره، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۱۵.
- ۹۵ - گیمن، همان، ص ۳۷.
- ^{۹۶} - Kuhrt, Amelie, The Persian Empire: A Corpus of sources from the Achaemenid Period, vol. 2, New York, Routledge, 2007, p500.
- ۹۷ - رجبی، پرویز، هزاره‌های گمشده، تهران، توس، ۱۳۸۷، جلد یک، ص ۲۱۰؛ برای اطلاع بیشتر نک به: کالیکان، همان، ص ۱۹۳؛ شهبازی، علیرضا شاپور، جستاری دربارهٔ یک نماد هخامنشی: فرَوهر، اهوره‌مزدا، یا خورَنَه؟، ترجمهٔ شهرام جلیلیان، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۹۰، ص ۶۹.
- ۹۸ - لوکوک، همان، ص ۲۶۷.
- ۹۹ - ماری کخ، همان، ص ۳۲۸.
- ۱۰۰ - کاپتان، دنیز، مَهرهای داسکولیون، تصاویر مَهری غرب شاهنشاهی هخامنشی، تاریخ هخامنشی، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۹۲، جلد دوازدهم، ص ۶۹؛ یامایوچی، ادوین ام، ایران و ادیان باستانی، ترجمهٔ منوچهر پزشکی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۰، ص ۵۴۶.

۱۰۱- کاپتان، همان، ص ۷۱؛

Boyce, Marry. and Frantz Grenet, A History of Zoroastrianism, Zoroastrianism under Macedonian and Roman rule, Leide, 1991, vol. 3, p 197.

¹⁰² - Cook, Idem, pp 149-150.

ویژه هوفر، یوزف، «ترکومووه و فرّنه» تاریخ هخامنشی، ویراستاران ووتر هنکلمن و آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۹۲، جلد سیزدهم، ص ۲۲۷.

۱۰۳- شیروو، اوکتور، «هخامنشیان و اوستا»، تولد یک امپراتوری (کوروش و داریوش معماران سلسله هخامنشی)، ویراستاران وستا سرخوش کورتیس و سارا استوارت، ترجمه‌ی مهدی افشار، تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵.

۱۰۴- شوارتس، همان، ۵۹۲.

۱۰۵- همان جا؛ نیز ن.ک: Brosius, Idem, p90

۱۰۶- بویس، همان، ص ۷۷.

۱۰۷- همان، ص ۷۸.

۱۰۸- باقری، همان، ص ۴۹.

۱۰۹- کاپتان، همان، ص ۶۹.

۱۱۰- بویس، همان، ص ۹۲.

۱۱۱- همان جا.

۱۱۲- کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۹۵.

113- Head, Dunkan, The Achaemenid Persian Army, Stockport Great Britain, Published by Montvert Publication, 1992, p 16;

شیروو، اوکتور، «هخامنشیان و اوستا»، تولد یک امپراتوری (کوروش و داریوش معماران سلسله هخامنشی)، ویراستاران وستا سرخوش کورتیس و سارا استوارت، ترجمه‌ی مهدی افشار، تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰.

۱۱۴- سکوندا، ن.، «استقرار هخامنشیان در کاریا، لوقیه و فریقیه بزرگ»، تاریخ هخامنشی: آسیای صغیر و مصر فرهنگ‌های کهن در یک شاهنشاهی نوین، ویراستاران هلن سانسیمی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۸، جلد ششم، ص ۱۴۰.

۱۱۵- همان، ص ۱۸۱.

۱۱۶- کتاب VII، بند ۹۸.

117- cook, Idem, p 149.

۱۱۸- توسیدید، کتاب VIII، بند ۵، به نقل از توسیدید، تاریخ جنگ‌های پلوپونزی، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۴۴۹.

۱۱۹- توسیدید، کتاب I، بند ۱۱۵؛ همان، ص ۷۸.

۱۲۰- فروردین یشت، کرده‌ی ۳۱، بند ۹۶ تا ۱۴۲ به نقل از دوستخواه، جلیل (گزارش و پژوهش)، اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷، ص ۴۲۶؛ بُندهشن، بخش ۱۸، بند ۲۱۸ به نقل از فَرَنبَغ دادگی، بُندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲.

¹²¹ - Brosius, Idem, p 68.

فهرست کوتاه نوشت ها (علائم اختصاری) و نمادها

DB	کتیبه‌ی داریوش (اول) در بیستون
DPd	کتیبه‌ی داریوش (اول) در تخت جمشید
DSk	کتیبه‌ی داریوش (اول) در شوش
DZc	کتیبه‌ی داریوش (اول) در سوئز
DNa	کتیبه‌ی داریوش (اول) در نقش رستم
XPh	کتیبه‌ی خشایارشا در تخت جمشید (کتیبه‌ی دیوان)
A ² Pa	کتیبه‌ی اردشیر دوم در تخت جمشید
A ³ Pa	کتیبه‌ی اردشیر سوم در تخت جمشید
PFT	الواح باروی تخت جمشید
نک	نگاه کنید به
[...]	افتادگی در متن اصلی یا افزوده‌ها
()	برای توضیح بیشتر
*	شکل بازسازی شده